

دکتر کامران طارمی *

تحلیلی بر سیاست‌های امنیت ملی ایران در قبال منطقه خاورمیانه در دوران حکومت محمدرضا پهلوی، ۱۹۷۹-۱۹۶۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده: هدف این مقاله بررسی سیاست‌های امنیت منطقه‌ای ایران در دوران حکومت محمدرضا پهلوی در فاصله سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۹ است. این مقاله ماهیت تهدیدات منطقه‌ای را که رژیم پهلوی با آن مواجه بود مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس به تبیین ابزاری که شاه برای مقابله با این تهدیدات بدان متوسل شد می‌پردازد و اثرات آن را بر سیاست‌های امنیتی ایران به خصوص بر همکاری‌های دفاعی ایران و آمریکا را بررسی می‌کند. در خاتمه این مقاله پیامدهای این سیاست‌ها را برای توازن قوا در منطقه خاورمیانه بررسی نموده و به این نتیجه می‌رسد که این سیاست‌ها در مجموع سبب تغییر توازن قوا در منطقه به نفع غرب و دول محافظه‌کار طرفدار غرب و بر علیه اتحاد شوروی و متحدان آن یعنی دول رادیکال عرب گردید.

این مقاله سیاست‌های امنیتی رژیم پهلوی را در قبال منطقه خاورمیانه در فاصله سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۹ مورد بررسی قرار می‌دهد. تلاش بر این است که اثبات شود از دیدگاه شاه دو خطر اصلی در منطقه، ثبات حکومت پهلوی را مورد تهدید قرار می‌داد؛ کمونیزم و ناسیونالیسم رادیکال عربی. در نتیجه هدف سیاست‌های امنیتی رژیم پهلوی تا زمان سقوط آن در سال ۱۹۷۹ مهار این خطر دوگانه بود. برای نیل به این منظور شاه از

ابزارهای مختلفی سود می‌جست که مهمترین آنها نیروهای مسلح رژیم بود که از لحاظ کمی گسترش یافته و به پیشرفته‌ترین جنگ افزارهای متعارف غربی مسلح شده بودند رژیم شاه در کنار تکیه به ارتش تلاش‌های گسترده‌ای را در منطقه در جهت ایجاد اتحادهای غیررسمی با سایر دول وابسته به غرب در پیش گرفت. با افزایش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۵۳ کمک‌های اقتصادی نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم سیاست‌های امنیتی ایران ظهور کرد. رژیم شاه تلاش نمود با ارائه کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری مشترک در کشورهای خاورمیانه از نفوذ اتحاد شوروی و متحدین منطقه‌ایش بکاهد. این مقاله، نخست استدراک خطر رژیم شاه را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس به تحلیل اهداف، ابزار و پیامدهای منطقه‌ای سیاست‌ها امنیتی رژیم می‌پردازد.

مقدمه. استدراک خطر رژیم شاه

تا اوایل دهه ۱۹۶۰ که روابط ایران و شوروی در یک چرخش آشکار نسبت به گذشته رو به بهبود گذاشت، رژیم شاه به شوروی به عنوان بزرگترین و فوری‌ترین تهدیدی که متوجه امنیت رژیم بود می‌نگریست. (۲۴) در نتیجه، تقریباً تمامی قوای رژیم پهلوی صرف مقابله با تهدید کمونیزم می‌گردید. تهدیدی که از سوی شوروی متوجه ایران بود، دو بعد داشت؛ مهمترین بعد این تهدید ناشی از تضاد بین کمونیزم و نظام پادشاهی بود. ایدئولوژی کمونیزم که مبلغین اصلی آن روسها بودند، بوضوح و بشدت با حکومت سلطنتی مخالفت داشت. بعد دوم تهدیدی که از طرف شوروی منشأ می‌گرفت، متوجه تمامیت ارضی، قلمرو و جمعیت کشور بود. به عبارت دیگر، جنبه نظامی داشت. تاریخ روسیه هم در دوران حکومت تزارها، هم در دوران حاکمیت کمیسارها، مملو از تجاوزات مکرر به قلمرو ایران بود. تجاوز روسها به خاک ایران از اوایل قرن ۱۹ شروع شده و تا زمان کمک‌های شوروی به گروههای قومی جدایی طلب در آذربایجان و کردستان در اواخر جنگ دوم جهانی ادامه یافت. (۲۵)

در سال ۱۹۶۲ چند عامل سبب بهبود روابط میان دو کشور گشت. کاهش تنشج در روابط شرق و غرب این فرصت را برای شاه به وجود آورد تا از طریق بهبود روابط با

عمل او در سطح ملی و بین‌المللی شده بود، بکااهد. از سوی دیگر، ساخت موشک‌های بالستیک قاره‌پیما و به‌دنبال آن عدم نیاز آمریکا به استقرار موشک‌های هسته‌ای در خاک ایران جهت حمله به روسیه سبب شد که روسها تعهدات شاه را مبنی بر عدم اجازه به امریکا برای نصب چنین موشک‌هایی در خاک ایران بپذیرند. دولت شوروی در سال ۱۹۵۹ پیش از به‌کارگیری موشک‌های قاره‌پیما توسط امریکا تعهدات شاه را در این زمینه نپذیرفته بود. شاه نیز به نوبه خود متوجه این حقیقت شده بود که از دست دولت امریکا کار چندانی برای کمک به وی در مقابل تهدیدات جدیدی که در منطقه در حال ظهور بود، ساخته نیست. (۲۶) شاه امیدوار بود که ترمیم روابط دو کشور بتواند نه تنها سبب شود که روسیه چشم طمع از خاک ایران بپوشد؛ بلکه همچنین از کمک به دولت‌های مخالف رژیم شاه در منطقه خاورمیانه خودداری کند. (۲۷) ترمیم روابط با مسکو جزء اصلی چرخش در سیاست خارجی ایران در چارچوب اتحاد با غرب بود او این چرخش را «سیاست مستقل ملی» می‌نامید. (۲۸)

گرچه عادی شدن روابط میان تهران و مسکو خطر حمله نظامی شوروی علیه ایران را کاهش داد، اما شاه همچنان نگران تهدید ایدئولوژیک بود که از سوی کمونیسم متوجه رژیم وی می‌گشت. علاوه بر اینها کمک‌های شوروی به دولت‌های رادیکال و نهضت‌های آزادی‌بخش نیز از سوی شاه به عنوان حرکتی بسیار تهدیدآمیز تلقی می‌گردید. شاه همچنین حضور نظامی روزافزون شوروی در آبهای اقیانوس هند را برای امنیت ایران خطرناک می‌دانست. (۲۹) به همین علت او همیشه در سخنرانی‌هایش میان تلاش‌های خود برای داشتن یک رابطه همسایگی سالم با اتحاد شوروی و مخالفتش با کمونیسم که آن را خطری مرگبار برای رژیم خود تلقی می‌نمود، تمییز قائل می‌شد. (۳۰)

ظهور رادیکالیسم عربی به عنوان تهدیدی نو

از میان رفتن تهدیدات مستقیم شوروی بر علیه تمامیت ارضی ایران به شاه اجازه داد تا سیاست‌های امنیتی ایران را برای مقابله با تهدیدات تازه‌ای که در منطقه خاورمیانه ظهور نموده بود، در این منطقه متراکم کند. از آنجا که تا آن زمان سیاست ایران در

انتقال از اشتغال کامل به تهدیدات منبث از شوروی به سوی توجه به تهدیدات جدیدی بود که در منطقه خاورمیانه روبه رشد و نمو گذاشته بودند. (۳۱)

در این منطقه، شاه به ناسیونالیزم عربی که توسط جمال عبدالناصر در مصر، قذافی در لیبی، حزب بعث در سوریه و عراق و دولت یمن جنوبی در یمن مطرح می‌گردید؛ به عنوان بزرگترین خطری که امنیت رژیمش را تهدید می‌کرد، می‌نگریست. چند عامل سبب می‌شد که شاه، ناسیونالیزم عربی را به عنوان یک تهدید خطرناک ارزیابی کند. تعارض مواضع نسبت به جنگ سرد، مخالفت ناسیونالیست‌های عرب با حکومت پادشاهی، حمایت این کشورها از مخالفین داخلی در کشورهای محافظه‌کار نظیر ایران، رقابت میان ناسیونالیزم ایرانی و عربی، تضاد مواضع طرفین نسبت به اسرائیل و مسأله فلسطین از اهم موارد اختلاف طرفین بودند.

یکی از دلایل عمده‌ای که سبب می‌شد شاه به ناسیونالیزم عربی به عنوان یک تهدید نگاه کند، اختلاف مواضع کشورهای ناسیونالیست عرب با رژیم شاه بر سر رقابت بین شرق و غرب بود. مخالفت شاه با کمونیزم و رابطه حامی - پیرو رژیم وی با امریکا، سبب شده بود که ایران قاطعانه در اردوگاه غرب قرار گیرد. از سوی دیگر، کشورهای ناسیونالیست عرب به غریبها به عنوان امپریالیست نگاه می‌کردند و به سمت اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیست گرایش داشتند. از این رو اتحاد شاه با اردوگاه غرب و تکیه کشورهای ناسیونالیست عربی بر اتحاد شوروی از دلایل اصلی ایجاد دشمنی و عداوت بین دو طرف بود. (۳۲)

سیاست‌های منطقه‌ای طرفین نیز طبیعتاً بر مواضع آنان نسبت به شرق و غرب تأثیر می‌گذاشت. در حالی که شاه از پیمان‌هایی که توسط کشورهای غربی برای مهار کمونیزم و تثبیت منافع کشورهای سرمایه‌داری در منطقه خاورمیانه سازماندهی می‌شد، با آغوش باز استقبال می‌کرد، دولت‌های ناسیونالیست عرب مبلغ عدم تعهد و مخالف حضور در یکی از دو اردوگاه شرق و غرب بودند. مصر، برای مثال، نه تنها با پیوستن به پیمان بغداد مخالفت نمود بلکه تمام تلاش خود را به کار بست که از پیوستن سایر کشورهای عربی نظیر سوریه و اردن نیز به این پیمان جلوگیری کند. (۳۳)

محافظه‌کار طرفدار غرب در خاورمیانه بشدت احساس خطر می‌کرد. از دیدگاه دولت‌های رادیکال عرب، دولت‌های پادشاهی در منطقه، مرتجع و آلت دست امپریالیزم غرب بودند. (۳۴) آنها هم چنین معتقد بودند که به عنوان اولین گام برای از میان بردن نفوذ غرب در خاورمیانه باید حکومت‌های پادشاهی در این منطقه را سرنگون نمود (۳۵) جمال عبدالناصر، به عنوان مثال، معتقد بود که ارتباط واضحی میان امپریالیزم، صهیونیزم و دولت‌های پادشاهی منطقه وجود دارد. در این مورد او می‌گفت: «نبرد با صهیونیزم همان نبرد با امپریالیزم، نوکران آن و رژیم‌های مرتجع است.» (۳۶) واضح است که مخالفت دول رادیکال عرب با نظام‌های پادشاهی محدود به کشورهای عربی نمی‌شد؛ بلکه دولت شاه را نیز در بر می‌گرفت. از دیدگاه آنان دولت شاه، تخت‌وتاج خود را مدیون سازمان‌های جاسوسی امریکا و انگلیس بود. (۳۷)

از سوی دیگر، از دیدگاه شاه تداوم حکومتش و ابقای نفوذ غرب در خاورمیانه ارتباط نزدیکی با حفظ رژیم‌های محافظه‌کار در منطقه داشت. شاه معتقد بود که رژیم‌های پادشاهی تنها مانع موجود بر سر راه سلطه کمونیزم و رادیکالیزم عربی بر منطقه خاورمیانه هستند. (۳۸) شاه همچنین از این امر نگران بود که سقوط رژیم‌های پادشاهی در آن سوی خلیج فارس سبب به خطر افتادن امنیت خلیج فارس و دریای عمان گردد. این آبراه‌ها از آن جهت برای رژیم شاه حیاتی بودند که از طریق آن ایران نفت خود را صادر می‌کرد و مایحتاج کشور را وارد می‌نمود. علاوه بر آن، فلات قاره ایران در خلیج فارس و دریای عمان از نظر منابع نفت و گاز بسیار غنی بود و نیز اکثر چاهها و تأسیسات نفتی ایران در خشکی در مجاورت این آبراه‌ها قرار داشت. (۳۹)

یکی دیگر از عوامل نگرانی رژیم، کمک‌های مادی و معنوی گسترده‌ای بود که دول ناسیونالیست عرب در اختیار نهضت‌های آزادی‌بخش قرار می‌دادند. نمونه خوبی از این دست، حضور گسترده نیروهای نظامی کشور مصر از ۱۹۶۲ به بعد در یمن شمالی به منظور حمایت از عناصر جمهوری‌خواه بود که درگیر جنگ داخلی با نیروهای امام‌البدر، پادشاه سابق یمن بودند. (۴۰) از دیدگاه شاه، حضور واحدهای ارتش مصر در یمن نشان از نیات «امپریالیستی و توسعه‌طلبانه» جمال عبدالناصر و تهدیدی بسیار خطرناک برای

ناسیونالیست عرب، حمایت از «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی» را می‌توان برشمرد که در حال نبرد چریکی با دولت عمان به منظور سرنگون کردن رژیم سلطان قابوس بود. (۴۲) از نظر شاه، این قبیل تحرکات، تهدیدی بسیار جدی برای امنیت رژیم وی بود.

شاه همچنین از تلاش‌های کشورهای ناسیونالیست عرب جهت از میان بردن مرزها میان کشورهای عربی و ایجاد یک وطن واحد برای همه اعراب و قرار دادن آنها تحت نظر یک دولت، احساس نگرانی می‌نمود. چرا که در صورت تحقق یافتن این امر، آن قسمت از ایران نیز که جمعیت آن عرب بودند، در معرض تهدید قرار می‌گرفت. (۴۳) دلیل دیگر مخالفت شاه با موضوع وحدت اعراب آن بود که اگر این تلاش‌ها با موفقیت مواجه می‌گشت، قدرت و نفوذ اعراب بشدت گسترش می‌یافت و این امر تهدیدی آشکار برای دولت وی محسوب می‌شد. از نظر شاه، شعارهای دولت‌های رادیکال عرب برای وحدت اعراب، تنها پوششی برای نیات واقعی آنها مبنی بر استعمار و استثمار شیخ‌نشین‌های ثروتمند خلیج فارس و کنترل نفت آنان بود. (۴۴)

رژیم شاه همچنین نگران دعاوی ارضی بود که از سوی کشورهای ناسیونالیست عربی نسبت به ایران ابراز می‌شد. این کشورها استان خوزستان را که جمعیت عرب بسیاری داشت «عربستان» می‌نامیدند و در تبلیغات خود اعراب این منطقه را به جدایی طلبی تشویق می‌نمودند. در همین راستا، در اواخر دهه ۱۹۶۰ دولت بعث عراق اقدام به تشکیل جبهه به اصطلاح آزادی‌بخش عربستان نمود. (۴۵) اعضای «جبهه آزادی‌بخش عربستان» در عراق آموزش نظامی می‌دیدند و از کمک‌های مالی این کشور بهره‌مند بودند. (۴۶) از آنجا که استان خوزستان موقعیت استراتژیکی داشت، بخش اعظم حوزه‌های نفتی ایران در آن قرار گرفته بود، قسمت اعظم تأسیسات نفتی و پتروشیمی ایران را در خود جای داده و دست‌کم چهار بندر از مهمترین بنادر ایران در کنار خلیج فارس در سواحل این استان واقع شده بود، شاه این قبیل دعاوی ارضی را بالقوه بسیار خطرناک می‌پنداشت. (۴۷)

عامل دیگری که سبب نگرانی رژیم پهلوی بود، تلاش کشورهای رادیکال عرب

مطرح شده در مورد خوزستان و تلاش برای تغییر اسم خلیج فارس، نه تنها امنیت ملی ایران را به خطر می‌انداخت بلکه هویت ملی ایرانیان به عنوان مردمی غیرعرب را نیز تهدید می‌نمود. (۴۹)

در کنار مسائل فوق یکی دیگر از عوامل نگرانی رژیم طی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مسأله مناقشه اعراب و اسرائیل بود، (۵۰) که عامل اصلی تفرقه در منطقه و اسباب مهم تقسیم دول خاورمیانه به دو گروه طرفدار اسرائیل مانند ایران و ترکیه، و طرفدار فلسطینی‌ها شده بود. از نظر شاه چند جنبه از این مناقشه برای امنیت ایران خطرناک بود. تأسیس دولت اسرائیل و ناتوانی رژیم‌های محافظه‌کار عرب برای مقابله مؤثر با آن سبب سرنگونی بسیاری از این قبیل دولتها و جایگزینی آنان با دولتهای رادیکال و تندروگشته بود. از این دست می‌توان به کودتای ۱۹۴۹ کلنل حسنی الزعیم بر علیه دولت محافظه‌کار شکری القواتلی در سوریه، کودتای افسران آزاد در مصر بر علیه ملک فاروق پادشاه مصر در سال ۱۹۵۲ و کودتای کلنل عبدالکریم قاسم بر علیه ملک فیصل پادشاه عراق در سال ۱۹۵۸ اشاره کرد. حتی رژیم‌های محافظه‌کاری که توانستند از عواقب سوءشکست اعراب در مقابل اسرائیل جان سالم به در برند بشدت از بابت اثرات ادامه این مناقشه بر امنیت رژیم‌هایشان احساس خطر می‌کردند. (۵۱) ترور ملک عبدالله پادشاه اردن در سال ۱۹۵۱، و نیز واقعه سپتامبر سیاه در همین کشور در سال ۱۹۷۰ و بحران سال ۱۹۵۸ در لبنان نمونه‌ای از اثرات سوء نزاع اعراب و اسرائیل بر امنیت دولت‌های مرتجع و وابسته عرب بود.

ظهور دولت‌های رادیکال در بعضی کشورهای عربی در طی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دولت شاه را با تهدیدات جدی مواجه ساخت. بین سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۷ شاه، دولت جمال عبدالناصر را خطرناکترین دشمن ایران در منطقه خاورمیانه می‌دانست. (۵۲) یکی از عوامل تشنج در روابط تهران - قاهره اتحاد میان ایران و اسرائیل بود که از نظر ناصر یکی دیگر از نشانه‌های همدستی شاه با صهیونیسم و امپریالیزم بر علیه اعراب بود. (۵۳) به دنبال کنفرانس مطبوعاتی شاه در ۲۳ ژوئن ۱۹۶۰ که طی آن وی شناسایی غیررسمی اسرائیل را از سوی ایران مورد تصریح قرار داد، عبدالناصر اقدام به قطع روابط

به همین نحو، روی کار آمدن یک دولت رادیکال بعد از کودتای ۱۹۵۸ که منجر به سرنگونی حکومت ملک فیصل گردید، (۵۵) ضربه‌ای سخت به حکومت‌های پادشاهی در منطقه خلیج فارس وارد کرد. تا آن هنگام حکومت‌های سلطنتی در این منطقه در مقابل موج تشکیل دولت‌های جمهوری مقاومت می‌کردند. شاه از آن خوف داشت که ممکن بود، نظامیان در سایر کشورهای خلیج فارس ارتش عراق را سرمشق قرار داده و حکومت‌های سلطنتی را در کشور خود سرنگون کنند. برخلاف مصر، سرنگونی حکومت پادشاهی عراق ملموس‌تر از آن بود که از چشم مردم این منطقه پنهان بماند. (۵۶) همچنین از نظر شاه، کودتای ۱۹۵۸ در عراق ضربه‌ای بر امنیت منطقه خلیج فارس بود. از یکسو، کودتا منجر به خروج عراق از پیمان بغداد گردید؛ از سوی دیگر، راه را برای همکاری نزدیک میان بغداد و مسکو باز کرد و به این ترتیب زمینه‌ای مناسب برای نفوذ شوروی در منطقه خلیج فراهم کرد. (۵۷) به این شکل مرزهای غربی ایران نیز مانند مرزهای شمالی از سوی شوروی مورد تهدید قرار گرفت. (۵۸) علاوه بر این، تا پیش از کودتا شاه به عراق مانند مانعی برای نفوذ رادیکالیسم از سوی مصر و سوریه به ایران نگریسته بود، سرنگونی حکومت ملک فیصل این مانع را از میان برداشت و خطر نفوذ ناسیونالیسم عربی را به مرزهای ایران رساند. (۵۹)

بعد دیگر مشکل آن بود که کودتا، سبب احیاء اختلافات ارضی میان و عراق شد. (۶۰) مسأله حاکمیت بر سر اروند رود در رأس این اختلافات قرار داشت. مسأله خوزستان و تحدید حدود فلات قاره میان دو کشور در خلیج از جمله اختلافات دیگری بود که بعد از کودتای ۱۹۵۸ خود را نشان داد. (۶۱)

شاه همچنین نگران این امر بود که شکست‌های پی‌درپی اعراب به دست اسرائیل، اشغال اراضی اعراب توسط این کشور و نیز جنگ فرسایشی میان اعراب و اسرائیل بیش از پیش دولت‌های رادیکال عرب را به دامان اتحاد شوروی براند و نفوذ مسکو را در خاورمیانه گسترش دهد. او همچنین از این موضوع وحشت داشت که همان‌طور که تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳ نشان داده بود، پیامدهای نزاع اعراب و اسرائیل به منطقه خلیج فارس سرایت نماید. (۶۲)

سیاست‌های امنیتی رژیم شاه؛ اهداف، ابزار و اثرات

تا پیش از سال ۱۹۶۲ حکومت شاه سیاست امنیتی روشن و حساب‌شده‌ای برای مقابله با خطر در حال تکوین ناسیونالیزم عربی نداشت. سیاست امنیتی ایران در این زمینه بدون تأمل اتخاذ شده بود و ایران ابتکار عمل را در دست نداشت و بیشتر حرکت‌های ایران جنبه انفعالی داشت. این امر، ناشی از اشتغال رژیم شاه به تهدیداتی بود که از سوی همسایه شمالی متوجه ایران می‌گشت و این یکی از عواملی بود که سبب شد ایران در سال ۱۹۵۵ به پیمان بغداد ملحق گردد و در ماه مارس ۱۹۵۹ یک پیمان امنیتی دوجانبه با ایالات متحده منعقد نماید. (۶۳)

انعکاس اشتغال رژیم به تهدید سهمناکی که از سوی اتحاد شوروی با آن روبه‌رو بود بخوبی در برنامه‌ریزی دفاعی کشور قابل مشاهده بود. در سال ۱۹۵۵ بعد از مذاکراتی که بین تهران و واشنگتن انجام شد، دو کشور توافق کردند که نیروهای نظامی ایران باید به نحوی گسترش یافته و تجهیز گردند که بتوانند به اندازه کافی در مقابل حملات نظامی روسیه مقاومت نمایند تا ایالات متحده بتواند نیروهای خود را برای دفاع از ایران به منطقه عملیاتی منتقل کند. به این ترتیب در سال ۱۹۵۵ دولت امریکا گروهی از مستشاران نظامی خود را جهت دادن آموزش‌های لازم برای بستن گذرگاه‌های سلسله جبال زاگرس در مقابل تهاجم احتمالی نیروهای روسیه به ایران اعزام نمود. (۶۴)

در این اثناء بهبود روابط تهران-مسکو از سال ۱۹۶۲ به بعد به رژیم شاه امکان داد تا تلاش‌های خود را بر روی مقابله با خطر فزاینده ناسیونالیزم عربی متمرکز نماید. این امر بالطبع سبب شد تا سیاست‌های امنیتی ایران از شمال به سمت جنوب معطوف گردد، یعنی از سمت اتحاد شوروی به سوی خاورمیانه و بالاخص منطقه خلیج فارس. (۶۵) گرچه در ماه مارس سال ۱۹۶۵ بود که دولت شاه رسماً به این چرخش اعتراف کرد اما اقدامات عملی در این زمینه چند سال پیش از این تاریخ آغاز شده بود. (۶۶)

رژیم شاه در منطقه خلیج فارس چند هدف عمده را تعقیب می‌نمود. مهمترین آنها محافظت از خود در برابر اقدامات براندازی دولت‌های رادیکال عرب و آن دسته از رژیم‌های عربی بود که مانند یمن جنوبی پیوند ایدئولوژیک نزدیکی با شوروی داشتند.

شروع به کار کرده بودند یا در دست ساختمان قرار داشتند. کنترل خلیج فارس به حفظ امنیت تأسیسات نفتی، پتروشیمی و پایانه‌های صدور نفت و نیز، لوله‌های نفت، چاه‌های نفتی و ایستگاه‌های پمپاژ نفت در خشکی کمک می‌نمود. هدف سوم رژیم، حفظ امنیت خطوط کشتیرانی در اروندرود، خلیج فارس و تنگه هرمز بود که از آن طریق نفت ایران به خارج صادر می‌گردید و مایحتاج کشور وارد می‌شد. (۶۷) لازم به ذکر است که این اهداف کاملاً با مقاصد امریکا مبنی بر تضمین دسترسی غرب به نفت خلیج فارس همسو بود.

برای حفظ امنیت خلیج فارس در جهت نیل به اهداف بالا ضروری بود که ارتش تقویت شود. البته گذشته از اینها چند عامل دیگر نیز سبب گردید تا شاه بر ارتقاء قدرت نظامی نیروهای مسلح اصرار بورزد. نخستین آنها، ناتوانی پیمان بغداد (که بعداً ستون نام گرفت) در حفظ امنیت کشورهای عضو در مقابل تهدیدات منطقه‌ای بود. ضعف پیمان بغداد به هنگام اولین جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۶۵ آشکار شد. گرچه پاکستان با توجه به پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه‌ای که با امریکا داشت، (نظیر پیمان‌های ستو، سیتو و دفاع متقابل سال ۱۹۵۹) متحد امریکا محسوب می‌گردید، دولت امریکا نه تنها از یاری رسانیدن به پاکستان در جنگ با هند خودداری ورزید؛ بلکه حتی به شاه اجازه نداد که کمک‌های نظامی در اختیار پاکستان قرار دهد. نتیجه‌گیری شاه از این واقعه آن بود که در صورتی که ایران از سوی کشورهای همسایه مورد تهاجم قرار گیرد، نمی‌تواند از سوی ایالات متحده انتظار کمک و پشتیبانی داشته باشد. بعد از این واقعه و در همین راستا شاه اعلام نمود؛ (۶۸) «اکنون می‌بینم که ستو واقعاً چیست. تنها وسیله‌ای است برای حفاظت از [منافع] غرب». (۶۹) وی سپس به طرح این سؤال پرداخت: «اگر فردا عراق به ما حمله کند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟... مانند مناقشه هند و پاکستان خواهد بود... هنگامی که پاکستان در حالی که نیروهای هندی در اعماق خاک پاکستان و در چندمایلی شهر لاهور بودند، ناچار شد تن به آتش بس بدهد، ستو چه کاری [برای پاکستان] انجام داد؟ ایالات متحده که پاکستان با آن دارای پیمان دوجانبه بود، چه کرد؟ ما نمی‌توانیم برای دفاع از خود به دیگران تکیه کنیم. از این رو است که به گسترش نیروهای خود اقدام نموده‌ایم.» (۷۰) عامل دیگر روابط متشنج ایران و عراق بعد از سال ۱۹۵۸ و

را بر آن داشت تا ارتش ایران را به سطح ارتش عراق یا حتی فراتر از آن برساند. روند مسلح شدن عراق و نظامیگری در این کشور با روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸ تشدید شد و در نتیجه به رقابت تسلیحاتی بین دو کشور بیش از پیش دامن زد. (۷۱) عامل سوم عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی از عدن در سال ۱۹۶۷ بود. شاه بدرستی تشخیص داد که این امر مقدمه فراخوانی کامل نیروهای نظامی انگلیس از منطقه خلیج فارس است. (۷۲)

از آنچه گذشته بوضوح آشکار است که ابزار اصلی شاه برای سلطه بر خلیج فارس نیروهای مسلح بود؛ دیپلماسی در این رابطه مکان دوم را اشغال می‌کرد. چند علت برای تکیه شاه بر نیروهای مسلح می‌توان ذکر نمود؛ اشغال ایران توسط قوای روس و انگلیس در جنگ جهانی دوم، وادار نمودن رضاشاه، پدر وی، به استعفاء از مقام سلطنت، تبعید خفت‌بار او به جزیره موریس، دخالت متفقین در تمامی امور کشور، بخصوص حمایت شوروی از حرکت‌های جدایی‌طلبانه و نیز چالش دوران مصدق، همه شاه را سخت متقاعد کرده بود که مهمترین وسیله برای تضمین بقاء رژیم در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی، تقویت نیروهای مسلح کشور است. (۷۳) او معتقد بود که کشورهایی مانند ایران باید برای نیل به امنیت تلاش کنند که مهمترین لازمه پیشرفت کشور است. (۷۴) این امر که شاه خود فارغ‌التحصیل دانشگاه افسری ارتش ایران بود نیز بدون شک بر تکیه شاه بر قوای مسلح مؤثر بود. (۷۵)

اما در دهه ۱۹۶۰ که شاه تصمیم گرفت خلیج فارس را به زیر سلطه ایران بیاورد، ارتش ایران از تجهیزات و سازماندهی ضروری برای نیل به این مقصود برخوردار نبود. بنابراین، شاه اقدام به تجدید سازمان، تجهیز و تغییر آرایش ارتش ایران از حیث محل استقرار واحدهای نظامی نمود. تلاش‌های شاه در جهت مدرنیزه کردن ارتش و افزایش تعداد پرسنل، در ابتدای راه با دو مانع مواجه شد. اولین مانع آن بود که دولت‌کنندی از فراهم کردن جنگ‌افزارها و آموزش‌های نظامی لازم کراهت داشت. (۷۶) مانع دیگر، تهی بودن خزانه کشور بود که مانع از این می‌شد که شاه بتواند برای خرید تجهیزات لازم آموزش‌های مربوط به کشورهای ثالث رجوع نماید.

از نقطه نظر دولت‌کنندی، خطر اصلی که متوجه دولت‌های طرفدار امریکا بود، نه از

سوی مردم این کشورها بر می‌خاست که تحت فقر شدید و خفقان سیاسی زندگی می‌کردند و به این ترتیب، در مقابل تبلیغات کمونیست‌ها آسیب‌پذیر بودند. از این‌رو دولت کندی امیدوار بود که با تشویق رژیم‌های حاکم برای بهبود بخشیدن به شرایط سیاسی و اقتصادی از بروز قیام‌های مردمی جلوگیری نماید یا حداقل آن‌ها را به تعویق بیندازد. به این ترتیب کمک اقتصادی به کشورهای طرفدار نسبت به کمک‌های نظامی اولویت داشت و فراهم نمودن جنگ‌افزار و سایر کمک‌های نظامی موکول به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی از سوی این دولت‌ها شده بود. (۷۷) از این‌رو، پس از سال ۱۹۶۱ دولت کندی انتقال مستقیم تجهیزات نظامی به ایران و پاکستان را بشدت کاهش داد.

از طرف دیگر دولت کندی بر این عقیده بود که ارتش ایران توانایی کافی برای حفظ نظم داخلی و برآمدن از پس درگیریهای مرزی را دارد. بنابراین کمک به توسعه ارتش ایران بی‌مناسبت و حتی مضر محسوب می‌گردید. مشاور کندی، تئودور سرنسن (Theodore Sorensen)، این موضوع را به این شکل ابراز کرد:

در ایران شاه اصرار داشت که ما از ایجاد یک ارتش پرهزینه حمایت کنیم که بیش از حد لزوم برای مقابله با درگیریهای مرزی و امنیت داخلی بزرگ بود و در صورت بروز جنگ تمام عیار [با اتحاد شوروی] اصلاً به کار نمی‌آمد. ارتش او شبیه آن مردی بود که در مثل می‌گویند سنگین وزن‌تر از آن بود که کارهای سبک را انجام دهد و سبک‌تر از آن بود که کارهای سنگین را به عهده گیرد. (۷۸)

مانع دوم، اقتصاد ناتوان ایران و محدودیت‌های مالی دولت بود که سبب می‌شد دولت ایران استطاعت خرید اسلحه از منابع دیگر را نداشته باشد و بناچار نیازهای خود را از طریق جذب تجهیزات مازاد ارتش امریکا تأمین نماید. (۷۹)

اما تحولاتی که بعداً رخ داد، اثرات مثبتی در کمک به شاه برای رسیدن به اهداف خود در خلیج فارس و تبدیل ایران به ابرقدرت منطقه داشت. دولت جانسون که جانشین دولت کندی گردید، نظر مساعدی نسبت به فروش جنگ‌افراز به ایران داشت. به هنگام دیدار شاه از ایالات متحده در ماه ژوئن سال ۱۹۶۴ پرزیدنت جانسون موافقت نمود که برای خرید سلاح از امریکا وام در اختیار دولت ایران قرار دهد. این امر چرخش

جدول شماره ۱. وام‌های امریکا به ایران برای خرید اسلحه طی دهه ۱۹۶۰
(ارقام به میلیون دلار)

۱۹۶۵	۱۹۶۶	۱۹۶۷	۱۹۶۸	۱۹۶۹
۴۸	۹۰	۱۶۱	۱۰۰	۱۰۴

مأخذ:

United State's Congress, Senate, Committee on Foreign Relations, Subcommittee on Foreign Assistance, *U.S. Military Sales to Iran*, 94 th Congress, Second Session, July 1976 (Washington, D.C.: USGPO, 1976), p. 4.

عملکرد بهتر اقتصاد ایران طی نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ که عمدتاً ناشی از افزایش درآمد نفتی ایران بود نیز به شاه کمک کرد که با توان بیشتری برنامه بازسازی نیروهای مسلح را دنبال نماید. به این صورت ایران توانست، بهای تجهیزات مورد نیاز خود را پردازد، تا اینکه مجبور به قبول سلاحهای اعطایی دیگران شود که به آنها نیاز نداشت. با توجه به این امر در ۲۹ نوامبر سال ۱۹۶۷ دولت امریکا کمک‌های اقتصادی مستقیم خود به ایران را پایان بخشید. (۸۱)

دو تحول در اواخر دهه ۱۹۶۰ منجر به این شد که دولت شاه نه تنها بتواند به برنامه‌های خود برای به زیر سلطه در آوردن خلیج فارس جامه عمل بپوشاند؛ بلکه این توانایی را نیز کسب کند که در صورت لزوم در شبه جزیره عربستان اقدام به مداخله نظامی بنماید. اولین این تحولات اعلام تصمیم دولت انگلیس در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ مبنی بر عقب نشینی نیروهای نظامی این کشور از منطقه خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱ بود و دیگری اعلام دکترین نیکسون. دولت امریکا که تا آن زمان مسئولیت دفاع از منافع غرب در منطقه خلیج فارس را به بریتانیا سپرده بود، نمی توانست نسبت به سرنوشت منطقه‌ای استراتژیکی چون خلیج فارس بی تفاوت باقی بماند اما یک موضوع کاملاً مشخص بود و آن اینکه درگیری امریکا در ویتنام و ناخشنودی فزاینده افکار عمومی امریکا نسبت به

بلافاصله جای خالی بریتانیا در خلیج فارس را پر نماید. (۸۲) در عوض، دولت‌های انگلیس و آمریکا در مذاکراتی که با رژیم شاه داشتند به این توافق رسیدند که نقش انگلستان را در منطقه را به شاه بسپارند. (۸۳)

نظریات دولت آمریکا دربارهٔ ترتیبات امنیتی آینده خلیج فارس در قالب آنچه به عنوان دکترین نیکسون شناخته شد، مطرح گردید. برای اینکه ایالات متحده بتواند خود را از دخالت‌های نظامی پرهزینه که از نظر افکار عمومی ناپسند بود خلاص نماید، وظیفه ژاندارمی از منافع حساس غرب در مناطق مهم جهان حتی الامکان به رژیم‌هایی سپرده شد که در رقابت بین دو ابرقدرت از غرب حمایت می‌کردند. (۸۴) در منطقه خلیج فارس این وظیفه به دوش دولت ایران و به میزان کمتری به دولت عربستان سعودی سپرده شد. برای اینکه این دو کشور از عهدهٔ انجام این مأموریت خطیر برآیند، دولت آمریکا متعهد شد تا مقادیر قابل ملاحظه‌ای تجهیزات نظامی پیشرفته برای مدرنیزه کردن و گسترش نیروهای مسلح این دو کشور در اختیار آنان قرار دهد. نیروی دریایی آمریکا نیز در نزدیکی خلیج فارس استقرار می‌یافت تا چنانچه این دولت‌ها از عهده مقابله با تهدیدات موجود برنیایند به کمک آنها بشتابند. این ترتیبات امنیتی جدید که نتیجه مستقیم دکترین نیکسون بود، استراتژی «دوپایه»^۱ نام گرفت. اما در عمل استراتژی «دوپایه»، واقعاً «تک‌پایه» بود، برای اینکه عربستان اصلاً صاحب نیروی دریایی نبود و ارتش کوچک ۳۰/۰۰۰ نفری این کشور از عهده دفاع از خاک عربستان بر نمی‌آمد تا چه رسد به آنکه از سایر کشورهای خلیج فارس حفاظت کند. (۸۵)

در راستای به اجرا درآوردن دکترین نیکسون با کمک دولت ایالات متحده و انگلستان رژیم شاه اقدام به تجدید سازماندهی نیروهای مسلح و تجهیز آن با تسلیحات لازم نمود. از این‌رو، در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ دولت ایران مجموعاً ۱/۶ میلیارد دلار جنگ‌افزار خریداری کرد، و بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲، ۱ میلیارد دلار دیگر اسلحه سفارش داد. (۸۶)

الگوی گسترش و استقرار نیروهای مسلح، مبین نیت رژیم مبنی بر ایجاد نیروی بود

که بتواند در صورت لزوم بسرعت در مقابل بحران‌هایی که در منطقه خلیج فارس و کشورهای آن سوی خلیج فارس رخ می‌دهد، واکنش نشان دهد. از این رو نحوه‌گزینش تسلیحات خریداری شده نشان‌دهنده «تمرکز رژیم بر تحرک، مراقبت و نیروهای واکنش سریع مجهز به تسلیحاتی مانند، هواناو، ناوهای مین روب، نیروهای مخصوص و قایق‌های گشتی تندرو بود.» (۸۷)

جدول شماره ۲. خریدهای تسلیحاتی عمده ایران (۱۹۶۵-۱۹۷۰)

کشور فروشنده	تعداد	نوع تسلیحات
ایالات متحده	۱۴۵	جنگنده‌های F-5 A/B
ایالات متحده	۳۲	جنگنده‌های F-4D
ایالات متحده	۱۰	هواپیماهای حمل و نقل C-130
ایالات متحده	۱ گردان	موشک‌های زمین به هوای هاک (I-Hawk SAM)
انگلستان	۱ گردان	موشک‌های زمین به هوای برد کوتاه راپیر (Rapier SAM)
ایالات متحده	۷۶۸	موشک‌های هوا به هوا Sparrow و Sidewinder
انگلستان	۴	ناوشکن موشک‌انداز
امریکا	۲	ناوشکن موشک‌انداز
انگلستان	۱۰	هواناو
انگلستان	۴	مین‌روب
ایالات متحده	۴۶۰	تانک M-60
روسیه	۵۷۰	نفربر زرهی BTR
امریکا	۴۰	هلیکوپتر حمل و نقل AB-205

مأخذ:

Stockholm International Peace Research Institute, *SIRPI Year book* (London: Paul Elek, various years); and *The Military Balance* (London: International Institute for Strategic Studies, various years).

به موازات تسلیح ارتش به جنگ‌افزارهای مدرن، در راستای اجرای مأموریت تازه رژیم شاه اقدام به تجدید سازمان و تغییر محل استقرار واحدهای نظامی کرد. به این ترتیب، قوای مسلح کشور که عمدتاً در کنار مرزهای شمالی ایران با اتحاد شوروی مستقر بودند، در مواضع تعیین شده در جنوب کشور در حوالی خلیج فارس استقرار یافتند. سپاه اول که مرکز فرماندهی آن در کرمانشاه در نزدیکی مرز عراق بود، بعد از سازماندهی مجدد وظیفه دفاع از مرزهای کشور با عراق را به عهده گرفت. سپاه دوم که مقر فرماندهی آن در تربت حیدریه در شمال کشور بود به تهران انتقال یافت، و نیز سپاه سوم که مرکز آن در شیراز در جنوب کشور و دارای یک تیپ هوایرود می بود تشکیل شد. (۸۸) این تیپ هوایرود که براساس الگوی واحدهای مشابه در ارتش امریکا سازماندهی شده بود، برای انجام عملیات ضد شورش در کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس تشکیل شده بود. (۸۹) به همین ترتیب مرکز فرماندهی نیروی دریایی از بندر خرمشهر در کنار رود کارون به بندرعباس انتقال یافت. این امر مبین حرکت ایران به سمت ایفاء نقشی مهمتر در منطقه خلیج فارس بود. (۹۰)

بازسازی ارتش، رژیم شاه را در موقعیتی قرار داد که نه تنها بتواند بر آبراههای خلیج فارس کنترل داشته باشد؛ بلکه بتواند در مواقع لزوم نیروهای مسلح خود را برای عملیات نظامی به آن سوی خلیج منتقل نماید. به این شکل عقب‌نشینی تدریجی انگلستان از خلیج فارس با ظهور ایران به منزله قدرت نظامی برتر خلیج فارس مصادف شد. (۹۱) به همین خاطر در ۱۵ فوریه سال ۱۹۷۱ شاه اعلام کرد که «ما تنها کشوری [در منطقه خلیج فارس] هستیم که از پیچیدگی اقتصادی و نظامی کافی برای دفاع از منطقه برخورداریم». (۹۲)

تلاش‌های ایران برای دستیابی به هژمونی در خلیج فارس تا حدود زیادی بدون چالش باقی ماند. عراق و عربستان سعودی تنها دو کشور دیگری در منطقه که به‌طور بالقوه می‌توانستند سیادت ایران بر خلیج فارس را با مشکل مواجه سازند، از این امر بازماندند. عربستان سعودی ترجیح می‌داد تا صرفاً بر دیپلماسی تکیه نماید و تا سال ۱۹۶۷ عمدتاً مشغول مبارزه با حضور نظامی نیروهای مصری در یمن شمالی و پس از آن

بود. عدم ثبات سیاسی در عراق که به صورت کودتاهای متعدد تبلور می‌یافت و نیز اشتغال رژیم به مبارزه با نیروهای جدایی طلب کرد همراه با حضور نظامی عراق در سوریه و اردن بر علیه اسرائیل مانع از آن می‌شد که بغداد بتواند مانع مؤثری در سر راه حاکمیت رژیم شاه بر خلیج فارس ایجاد نماید. (۹۳)

رژیم شاه به موازات مدرنیزه کردن قوای مسلح، به منظور بهبود روابط با کشورهای طرفدار غرب در منطقه که با آنان نقطه نظرهای مشابهی در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز دشمنان مشترک داشت، دست به یک حرکت دیپلماتیک گسترده در سطح خاورمیانه زد. این کشورها شامل عربستان سعودی و کویت در خلیج فارس، اسرائیل، اردن و لبنان در شرق مدیترانه، و مراکش و تونس در شمال آفریقا بودند. این حرکت دیپلماتیک چند هدف را دنبال می‌کرد. هدف نخست، تقلیل قدرت و نفوذ اتحاد شوروی در خاورمیانه از طریق همکاری با کشورهای بود که گرایش‌های سیاسی مشابه رژیم شاه داشتند. هدف دوم مقابله با نفوذ کشورهای ناسیونالیست عرب از طریق تشکیل اتحادهای غیررسمی با کشورهای محافظه کار عرب در منطقه بود. آخر آنکه، رژیم شاه امیدوار بود، از این طریق بتواند حمایت کشورهای منطقه را نسبت به نقش جدیدش در خلیج فارس کسب نماید و نگرانیهای شیوخ و ملوک منطقه نسبت به نیت ایران از گسترش نیروهای مسلحش را برطرف سازد. (۹۴)

در منطقه خلیج فارس دعوت از ملک سعود پادشاه عربستان برای دیدار از ایران و به دنبال آن دیدار شاه از این کشور در سال ۱۹۷۵، زمینه را از قبل برای رشد روابط نزدیک با عربستان آماده نموده بود. (۹۵) لزوم مقابله با تلاش‌های جمال عبدالناصر برای سرنگون نمودن رژیم‌های سلطنتی در منطقه و بخصوص مبارزه با دخالت نظامی مصر در یمن از سال ۱۹۶۲ به بعد در حمایت از جمهوری خواهان، شاه را بر آن داشت تا تلاش نماید با همکاری ملک سعود سیاست‌های دو کشور را بر علیه ناصر هماهنگ نماید. در نتیجه، دو کشور متفقاً کمک‌های نظامی و مالی در اختیار سلطنت طلبان یمنی که در حال جنگ با دولت مرکزی بودند، قرار دادند. (۹۶)

با اعلام دکترین نیکسون که وظیفه دفاع از منافع غرب در منطقه خلیج فارس را به

عملی این همکاری؛ مشارکت دو کشور در کمک به سلطان قابوس پادشاه عمان برای سرکوب جبهه آزادی‌بخش ظفار بود که در استان ظفار در کشور عمان سرگرم جنگ چریکی بر علیه دولت عمان بود. (۹۷)

مشکل اصلی بر سر رشد روابط سیاسی میان ایران و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس (بحرین، قطر و شیخ‌نشین‌هایی که بعداً امارات متحده عربی را تشکیل دادند) آن بود که این کشورها تحت‌الحمایه انگلیس بودند و از این رو سیاست خارجی این شیخ‌نشین‌ها توسط دولت انگلستان هدایت و رهبری می‌شد. از این رو، شاه تلاش خود را در وهله اول معطوف به بسط روابط تجاری نمود تا درهای بازاری پرسود برای صادرات کشور را بگشاید. (۹۸) گام دیگری که از سوی شاه طی سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ برای تحکیم روابط با کشورهای کویت، عربستان سعودی، بحرین و قطر برداشته شد، تحدید حدود فلات قاره ایران در خلیج فارس با این کشورها بود. (۹۹) از سوی دیگر، صرف‌نظر نمودن رژیم شاه از دعاویش نسبت به بحرین در سال ۱۹۶۹ مانع عمده دیگری برای گسترش روابط با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را از سر راه برداشت. (۱۰۰)

علی‌رغم همکاری نزدیک ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس، این اتحاد غیررسمی بین تهران و تل‌آویو بود که از نظر استراتژیک، مهم بوده و تأثیر زیادی بر توازن قوا در خاورمیانه داشت. چند دلیل برای نزدیکی بین رژیم شاه و رژیم صهیونیستی وجود داشت. دلیل اول این بود که هر دو کشور معتقد بودند، به هر نحو ممکن باید جلوی نفوذ اتحاد شوروی و رشد و گسترش ناسیونالیسم عربی در منطقه خاورمیانه گرفته شود. این جنبه از رابطه میان دو کشور از زمان اعلام دکترین نیکسون در جزیره گوام که براساس آن ایران و اسرائیل تبدیل به بازوهای نظامی امریکا در خاورمیانه شدند، (ایران در خلیج فارس و اسرائیل در شرق مدیترانه) اهمیت پیدا کرد. دوم آنکه برخلاف سایر کشورهای خاورمیانه اقتصاد اسرائیل تا حد زیادی مکمل اقتصاد ایران بود. اسرائیل می‌توانست نیازهای ایران به دانش فنی و مهارت‌های انسانی را در زمینه صنعت و کشاورزی برطرف کند و بعضی از محصولات صنعتی مورد نیاز ایران را تأمین نماید. متقابلاً ایران می‌توانست نیاز اسرائیل به مواد اولیه بخصوص نفت را برطرف

قابل ملاحظه‌ای برای نیل به اهداف منطقه‌ایش ارائه دهند. شاه همچنین امیدوار بود که از طریق نزدیکی به تل‌آویو بتواند از نفوذ اسرائیل در ایالات متحده برای جلب پشتیبانی بیشتر واشنگتن برای رسیدن به اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی خود سود جوید. (۱۰۱)

یکی از موارد مهم همکاری بین دو رژیم در زمینه مسائل اطلاعاتی بود. همکاری‌های اطلاعاتی میان دو کشور زمانی آغاز گشت که شاه در سال ۱۹۵۷ ژنرال تیمور بختیار رئیس وقت ساواک را به اسرائیل فرستاد. (۱۰۲) براساس توافقات انجام شده، در ابتدا دو یا سه تیم ده نفره از پرسنل ساواک که برای ادارات مختلف این سازمان کار می‌کردند به مدت یکسال برای گذراندن دوره‌های آموزش در زمینه ارتباطات، جاسوسی، ضدجاسوسی و سایر زمینه‌ها در سازمان جاسوسی اسرائیل - موساد - به این کشور فرستاده شدند. بعدها، از متخصصین سازمان جاسوسی موساد خواسته شد تا برای آموزش پرسنل ساواک به ایران سفر کنند. (۱۰۳)

همکاری‌های اطلاعاتی بین ساواک و موساد تبادل اطلاعات و اجرای عملیات مشترک را نیز در بر می‌گرفت. یکی از اهداف همکاری‌های طرفین، دشمن مشترک یعنی عراق بود. در سال ۱۹۵۸ رژیم شاه موافقت نمود تا پایگاههایی در استان‌های کردستان، ایلام و خوزستان برای عملیات بر علیه عراق در اختیار اسرائیل قرار دهد. در این پایگاهها افسران موساد با همکاری پرسنل ساواک اقدام به جذب و آموزش عراقیها به عنوان جاسوس می‌نمودند. در مراحل بعدی این پایگاهها دائره عملیات خود را گسترش دادند تا شامل جاسوسی در عربستان، کویت، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و سوریه نیز گشت. (۱۰۴)

در سال ۱۹۶۳ ایران و اسرائیل متفقاً در تلاش برای متزلزل کردن دولت رادیکال بعث عراق که ارتباط تنگاتنگی با مسکو داشت، اقدام به ارائه کمک به حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری ملامصطفی بارزانی که در حال جنگ با دولت عراق بود، نمودند. حمایت‌های نظامی و مالی از حزب دموکرات کردستان عراق تا سال ۱۹۷۵ که شاه قرارداد الجزیره را با دولت عراق به امضاء رساند، ادامه داشت. پس از عقد قرارداد ایران در مدت زمانی کوتاه به تمام کمک‌های خود به اکراد عراقی خاتمه داد. اما در بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۵ دو کشور مقادیر قابل ملاحظه‌ای اسلحه و مهمات در اختیار

مهمات روسی غنیمت گرفته شده از ارتش‌های عربی در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل را از طریق ایران در اختیار کرده‌ها قرار داد. در کنار اینها اسرائیل کردهای عراقی را در خاک ایران آموزش نظامی می‌داد و ماهانه ۵۰۰ هزار دلار برای تأمین هزینه جنگ با عراق در اختیار ملامصطفی بارزانی قرار می‌داد. (۱۰۵) در نتیجه، این عملیات که از هر حیث موفقیت آمیز بود، بخش عمده‌ای از ارتش عراق - ۴ تا ۵ لشکر - در کردستان این کشور را به خود مشغول کردند و تلفات سنگینی به آنها وارد نمودند. (۱۰۶) علاوه بر این با منحرف کردن بخش عمده‌ای وقت و توان نظامی دولت عراق به کردستان، این عملیات مانع از به‌کارگیری نیروهای عراقی بر علیه ایران یا در جنگ اعراب بر علیه اسرائیل شدند. (۱۰۷) در دهه ۱۹۶۰ عملیات مشابهی بر علیه دولت جمهوری‌خواه یمن که از حمایت همه‌جانبه مصر و اتحاد شوروی برخوردار بود، صورت گرفت. هدف از این عملیات ممانعت از گسترش ناسیونالیزم عربی به شبه جزیره عربستان و تشکیل جبهه‌ای از دولت‌های رادیکال عربی در این منطقه بر علیه ایران و اسرائیل بود. در این راستا، اسرائیل اسلحه و مهمات مورد نیاز قبائل سلطنت طلب یمن شمالی را به ایران می‌فرستاد تا همراه با کمک‌های نظامی ایران برای این قبائل با هواپیما به عربستان سعودی منتقل شود تا توسط دولت عربستان در اختیار آنها قرار گیرد. مداخله ایران و اسرائیل نقش مهمی در جلوگیری از تسلط دولت جمهوری‌خواه یمن بر تمامی اراضی کشور داشت و منجر به وارد آوردن لطمات سنگین مالی و جانی به نیروهای نظامی مصر که در کنار نیروهای جمهوری‌خواه این کشور می‌جنگیدند، گردید. (۱۰۸)

همکاریهای نظامی دو کشور حول سه محور، متمرکز بود؛ آموزش، فروش اسلحه و تحقیقات نظامی مشترک. تعداد زیادی از افسران جزء ارتش برای طی دوره‌های نظامی به اسرائیل فرستاده شدند. در سال ۱۹۶۶، ایران ۶ میلیون دلار تسلیحات از اسرائیل خریداری نمود که شامل تفنگ‌های ۱۰۶ م م، خمپاره‌اندازهای ۱۲۰ و ۱۶۰ م م، و مسلسل اوزی (Uzi) می‌شد. این معامله همچنین شامل تعمیرات کلی ۳۵ فروند جنگنده F-86 نیروهای هوایی ایران نیز می‌شد. (۱۰۹) در کنار اینها اسرائیل مقداری وسائل فنی و

تجهیزات الکترونیکی به ایران صادر نمود. (۱۱۰)

منعقد نمودند که شامل؛ تولید مشترک یک موشک زمین به زمین با برد متوسط بود که می‌توانست به کلاهی هسته‌ای مسلح گردد، بود در بهار سال ۱۹۷۷، براساس یک قرارداد سری توافق شد که ایران معادل ۱ میلیارد دلار به هزینه تحقیق و توسعه لازم برای ساخت این موشک کمک نماید و تأسیسات لازم برای ساخت و آزمایش را در خاک ایران در اختیار اسرائیل قرار دهد. ایران همچنین از نفوذ یهودی‌ها در دولت امریکا برای کسب موافقت و اشنگتن با خریدهای تسلیحاتی سود جست. (۱۱۱) در تمام این مدت همکاری‌های میان دو کشور، مورد پشتیبانی و تأیید دولت امریکا بود چراکه امریکا این همکاری‌ها را در راستای منافع خود در منطقه می‌دید. (۱۱۲)

در چنین شرایطی شاه تلاش نمود تا روابط تشنج‌آمیز تهران - قاهره را بهبود بخشد. شکست خفت‌بار مصر در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، جمال عبدالناصر را بر آن داشت تا اولویت اصلی در روابط خارجی مصر را به بازپس‌گیری آن بخش از سرزمین مصر که در این جنگ به اشغال ارتش رژیم صهیونیستی درآمده بود، بدهد. در نتیجه جمال عبدالناصر به دخالت نظامی پرهزینه این کشور در یمن شمالی خاتمه داد. در زمینه سیاست خارجی، عبدالناصر همچنین موضعی آشتی‌جویانه در قبال شیخ‌نشین‌های خلیج فارس علی‌الخصوص عربستان سعودی که پیوسته تلاش کرده بود آن را سرنگون نماید، اتخاذ کرد. وی امیدوار بود از این طریق بتواند از پشتیبانی فعال این کشورها در مبارزه با اسرائیل بهره‌مند گردد. گرچه شاه از پیروزی بی‌چون‌وچرای اسرائیل در جنگ سال ۱۹۶۷ که لطمه شدیدی به حیثیت و توانایی دول رادیکال عرب وارد کرد؛ خوشحال بود اما در شعار، اشغال اراضی عربی توسط اسرائیل را به سبب نقض اشکار منشور سازمان ملل، محکوم کرده و خواهان عقب‌نشینی فوری نیروهای اسرائیل گردید. این تقبیح ظاهری، راه را برای تجدید مناسبات سیاسی بین تهران و قاهره در سال ۱۹۷۰ اندکی قبل از مرگ ناصر باز کرد. (۱۱۳) به قدرت رسیدن انورالسادات به عنوان جانشین عبدالناصر، نقطه عطفی در روابط دو کشور به وجود آمد.

سیاست خارجی انورالسادات که مورد استقبال و حمایت همه‌جانبه رژیم شاه قرار گرفت. سبب دوری قاهره از مسکن، کنار گذاشته نشدن دست مصر به عنوان هم‌زمان

ایالات متحده و کشورهای مرتجع عرب در منطقه خلیج فارس و نیز حرکت مصر به سوی صلح با اسرائیل شد. از این رو، شاه در بهار سال ۱۹۷۱ از رهبران ایالات متحده خواست تا با نظر مساعد، پیشنهادهای سادات برای صلح با اسرائیل را مورد توجه قرار دهند و اظهار داشت که ایران حاضر است برای بهبود روابط بین واشنگتن و قاهره میانجی‌گری کند. به هر صورت، رژیم شاه از بهبود روابط ایران و مصر بهره زیادی برد. مثلاً در سال ۱۹۷۱ پس از عقب‌نشینی نیروهای انگلیس از خلیج فارس و اشغال جزایر سه‌گانه (ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک) جهت اعاده حاکمیت ایران بر جزایر جدا شده از خاک کشور، واکنش مصر در این رابطه بر خلاف بعضی کشورهای عربی دیگر، بسیار ملایم بود. (۱۱۴)

شاه همچنین روابط دوستانه نزدیکی با ملک حسین - پادشاه سابق اردن - برقرار نمود. وی به دعوت شاه در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ از ایران دیدن نمود. (۱۱۵) علاوه بر این، اعضای خانواده سلطنتی اردن اغلب به ایران مسافرت می‌نمودند و متقابلاً اعضای خانواده شاه به کرات به عنوان میهمان خانواده سلطنتی هاشمی از اردن دیدار می‌نمودند. هر دو رژیم نظرات مشابهی در مورد مناقشه اعراب و اسرائیل و دارای روابط نزدیک با آمریکا بودند و نیز به طور مشترک در مبارزه بر علیه نیروهای مصری در یمن شمالی و سپس بر علیه چریکهای ظفار در عمان شرکت داشتند. در اوایل دهه ۱۹۷۰ برای جایگزین نمودن جنگنده‌های هاوکر هاتر (Hawker Hunter) از رده خارج نیروی هوایی اردن و آزاد نمودن آنها برای عملیات در عمان شاه ۱۲ فروند هواپیمای F-5 A/B نیروی هوایی ایران را که در حال جایگزین شدن به وسیله مدل‌های پیشرفته‌تر F و E بود، به صورت بلاعوض به اردن داد. (۱۱۶) همچنین در سال ۱۹۷۶ شاه پذیرفت که برای کمک به اردن هزینه بازسازی و مدرنیزه کردن ۷۶ دستگاه تانک M-47 ارتش اردن را بپردازد اما با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم این برنامه عملی نگردید. (۱۱۷)

توسعه حریم امنیتی ایران

در سال ۱۹۷۱ علم‌الظاهر در حرکتی مستقل، در پاسخ به آنچه شاه آن را استراتژی

مصرف‌کننده نفت در حفاظت از خطوط کشتیرانی در اقیانوس هند نام می‌برد اما در واقع به تحریک امریکا، رژیم شاه اقدام به توسعه حریم امنیتی ایران کرد. (۱۱۸) لذا شاه در یک حرکت جدید، مسئولیت حفاظت از خطوط دریایی رفت و آمد نفتکش‌ها در بخش شمال غربی اقیانوس هند را به عهده گرفت. برای نیل به این مقصود او تصمیم گرفت آزادی کشتیرانی در منطقه فوق‌الذکر را تضمین نموده و از رژیم‌های مرتجع منطقه در قبال تهدیدات داخلی و خارجی حمایت کند. تصمیم جدید شاه برای توسعه بخشیدن به آنچه وی حریم امنیتی ایران می‌خواند، به‌طور رسمی طی سخنرانش در روز نیروی دریایی در ماه مه ۱۹۷۲ اعلام شد. (۱۱۹) شاه معتقد بود که این منطقه به سبب افزایش حضور ناوگان شوروی، حضور مستشاران کوبایی در یمن جنوبی و تشنج میان سومالی و اتیوپی در حالی که غرب بتدریج نیروهای نظامی خود را از منطقه عقب می‌کشد، به‌طور فزاینده‌ای مورد تهدید قرار دارد. دولت انگلیس قصد داشت تا سال ۱۹۷۷ نیروهایش را از موریس^۱، گان^۲ و جزیره مسیره (در عمان) فرا بخواند. در همین حال فرانسوی‌ها در صدد بودند تا به حضور نظامی خود در جیبوتی و مجمع‌الجزایر کومور^۳ خاتمه دهند. (۱۲۰)

دو عامل به رژیم شاه اجازه داد که بتواند حریم امنیتی ایران را گسترش دهد؛ موافقت دولت امریکا با فراهم ساختن تجهیزات نظامی لازم برای این امر و دیگری، افزایش شدید قیمت نفت به دنبال اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳.

در ایفای این نقش جدید، رژیم شاه از پشتیبانی کامل بین‌المللی و سایر متحدین غربی خود برخوردار بود. حمایت امریکا از این امر زمانی آشکار شد که پرزیدنت نیکسون در دیدارش از ایران در ماه مه سال ۱۹۷۲ اعلام داشت که ایالات متحده آماده است تا عملاً هر نوع سلاح متعارفی که ایران به آن نیاز داشته باشد، در اختیار این کشور قرار دهد. (۱۲۱) بخشنامه‌ای که از طرف وی برای وزارتخانه‌های مربوط صادر شد، اشعار می‌داشت که به‌طور کلی «تصمیم در مورد خرید تجهیزات نظامی باید در درجه اول به

دولت ایران واگذار شود.» دولت امریکا همچنین پذیرفت تا متخصصین فنی امریکایی را برای تعمیر و نگهداری سلاح‌های خریداری شده از این کشور به ایران اعزام کند. مقرر شده بود که این افراد تا زمان اتمام آموزش پرسنل کشور در ایران باقی بمانند. (۱۲۲)

بدون افزایش قابل ملاحظه درآمدهای ارزی ایران برای رژیم شاه بسیار مشکل بود که بر حوزه ژاندارمی خود بیفزاید. چهار برابر شدن قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ این مشکل را از سر راه به کنار زد. در نتیجه، درآمدهای نفتی ایران از ۴/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۱۷/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت؛ یعنی رشدی معادل ۳۲۵ درصد. این افزایش قابل ملاحظه درآمدها، ارز کافی برای جامه عمل پوشاندن به بلندپروازیهای نظامی رژیم را تأمین نمود. در نتیجه، مخارج نظامی ایران در این سال‌ها بشدت افزایش یافت. (۱۲۳)

جدول شماره ۳. مخارج نظامی ایران (به میلیون دلار امریکا) و

به عنوان درصدی از تولید ناخالص ملی

۱۹۷۰	۱۹۷۱	۱۹۷۲	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸
۱/۱۶۰	۱/۶۲۰	۱/۷۰۴	۲/۶۱۱	۵/۹۷۰	۸/۰۰۰	۹/۵۰۳	۹/۹۴۰	۹/۹۰۰
۸/۲	۹/۶	۱۰/۶	۹/۶	۱۳/۶	۱۴/۹	۱۴/۲	۱۳/۷	۱۳/۲

مأخذ:

United States Congress, House, Committee On International Relations, *United States Arms Policies in The Persian Gulf and Red Sea Areas: Past, Present, and Future, Report of a Survey Mission To Ethiopia, Iran and the Arabian Peninsula*, 95th Congress, First Session (Washington, D.C.: USGPO, 1977) p. 119; and *The Military Balance* (London: International Institute For Strategic Studies, various years).

رژیم شاه در راستای گسترش حریم امنیتی ایران اقدام به سفارش مقادیر هنگفتی

بی نظیر بود.

بخش اعظم هزینه‌های گسترش نیروهای مسلح، صرف نیروی هوایی گردید که از نظر شاه که خود خلبان بود، در درجه اول اولویت قرار داشت. نیروی هوایی ایران علاوه بر مأموریت‌های که بر عهده نیروی هوایی سایر کشورها قرار داشت، مسئولیت پدافند هوایی را نیز عهده‌دار بود. تا پیش از سقوط رژیم در سال ۱۹۷۹، نیروی هوایی ایران دارای «۱۰ اسکادران جنگنده بمب‌افکن، ۱۰ اسکادران هواپیما برای حمله زمینی (ground attack)، ۱ اسکادران هواپیمای شناسایی، ۴ اسکادران هواپیمای حمل و نقل متوسط، ۴ اسکادران هواپیمای حمل و نقل سبک و ۵ اسکادران موشک‌های ضد هوایی بود.» (۱۲۴) برای به‌کارگیری تسلیحات تحویل گرفته شده و تسلیحاتی که سفارش داده شده بود، تعداد پرسنل نیروی هوایی به ۱۰۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت. در نتیجه در سال ۱۹۷۸ نیروی هوایی ایران به یکی از مدرن‌ترین نیروهای هوایی جهان تبدیل شده بود. (۱۲۵) انتظار می‌رفت زمانی که تمامی هواپیماهای سفارش داده شده توسط شاه تحویل داده شود، نیروهای هوایی ایران از نظر تعداد هواپیما برابر با نیروی هوایی مصر در اواخر دهه ۱۹۷۰ (۵۶۸ فروند شامل ۱۰۰ فروند در انبار) و بزرگتر از نیروی هوایی اسرائیل (۴۸۸ فروند)، دو برابر نیروی هوایی عراق (۲۱۸ فروند) و بسیار بزرگتر از نیروی هوایی عربستان (۹۰ فروند) گردد. (۱۲۶)

هدف از گسترش نیروی هوایی، دادن این توانایی به نیروهای مسلح بود که بتوانند قوای خود را همراه با تجهیزات و مایحتاج آن به هر نقطه‌ای در حوزه استحفاظی خود (خلیج فارس، دریای عمان، شمال غربی اقیانوس هند و شبه جزیره عربستان) منتقل کند و بتوانند پوشش هوایی کافی در اختیار آنها گذارده و از عملیات زمینی این نیروها پشتیبانی نمایند.

حتی پیش از سال ۱۹۷۱ زمانی که شاه هدف خود را جهت گسترش حریم امنیتی ایران اعلام نماید، نیروی دریایی ایران این توانایی را به دست آورده بود که از آبراههای خلیج فارس حفاظت کرده و نیروهای ایرانی را برای انجام عملیات به آن سوی خلیج فارس منتقل نماید. بعد از سال ۱۹۷۱ هدف از گسترش نیروی دریایی این بود که

دولت شاه، به ساخت پایگاهی در چاه‌بهار برای نیروی دریایی در مدخل اقیانوس هند اقدام کرد که دارای محل پهلوگیری و استقرار زیردریایی بود تا بتواند زیردریایهای سفارش داده شده به آلمان غربی و آمریکا را بپذیرد. در کنار این پایگاه نیروی دریایی، یک پادگان برای نیروی زمینی و یک پایگاه هوایی برای استقرار جنگنده‌های نیروهای هوایی در همین محل در حال احداث بود. همچنین در این راستا در سال ۱۹۷۲، دولت شاه اقدام به کسب اجازه برای استفاده از تأسیسات بندری موریس توسط نیروی دریایی ایران نمود. (۱۲۸) نیروی دریایی ایران به همین ترتیب اقدام به برگزاری مانورهای مشترک دریایی با یگان‌های شناور نیروی دریایی آمریکا، و همچنین انجام گشت در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند نمود. (۱۲۹) با تحویل گرفتن شناورهای سفارش داده شده به کشورهای غربی در دهه ۱۹۷۰، نیروی دریایی ایران به بزرگترین نیروی دریایی خلیج فارس تبدیل شد، به قسمی که مجموعه نیروهای دریایی بقیه کشورهای خلیج فارس نمی‌توانستند در مقابل آن قد علم نمایند. (۱۳۰)

در نیروی زمینی که قدیمی‌ترین از میان نیروهای سه‌گانه بود تأکید بر دستیابی به تحرک بالا با هدف ایجاد یک نیروی کاملاً مکانیزه، زرهی و قابل حمل و نقل از طریق هوا بود که بتواند با کارایی زیاد و سرعت فراوان در هر نقطه‌ای از حریم امنیتی ایران که درگیری رخ دهد، دست به مداخله بزند. (۱۳۱) واحدهای زمینی هوانیروز برای نیل به سرعت در حمل و نقل هوایی به شدت بسط یافت، به نحوی که دارای ۱۴/۰۰۰ پرسنل و ۸۰۰ فروند هلیکوپتر مدرن گردید. (۱۳۲)

جدول شماره ۴. اقلام اصلی سفارش داده شده برای ارتش ایران در فاصله

سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹

نام	تعداد	مبدأ
۱. جنگنده - بمب افکن‌های فانتوم F-4E Phantom	۱۴۴	ایالات متحده
۲. هواپیماهای شناسایی تاکتیکی از نوع فانتوم RF - 4E	۱۲	ایالات متحده
۳. جنگنده‌های F-5E	۱۶۹	ایالات متحده

ایالات متحده	۱۶۰	۵. جنگنده - بمب افکن F-16
ایالات متحده	۹	۶. هواپیماهای شناسایی دریایی PC-3
ایالات متحده	۴۲	۷. هواپیماهای حمل و نقل تاکتیکی C-130
ایالات متحده	۱۳	۸. هواپیماهای حمل و نقل بوئینگ ۷۰۷
ایالات متحده	۷	۹. هواپیماهای آواکس
ایالات متحده	۲۰۲	۱۰. هلیکوپترهای توپدار Bell AH-1 J
ایالات متحده	۵۲۳	۱۱. هلیکوپترهای حمل و نقل
ایالات متحده	۲۸۰	۱۲. موشک‌های هوا به هوای با برد بلند AIM-54 Phoenix
ایالات متحده	۲۵۰۰+	۱۳. موشک‌های هوا به زمین ماوریک AGM-65A Maverick
ایالات متحده	۷۵۴	۱۴. موشک‌های هوا به هوا با برد کوتاه AIM-9J Sidewinder
ایالات متحده	۵۱۶	۱۵. موشک‌های هوا به هوا با برد متوسط AIM-7 Sparrow
ایالات متحده	۲۲۲	۱۶. موشک‌های ضد کشتی هارپون AGM-84A Harpoon
ایالات متحده	۶۵۰۰	۱۷. موشک ضد تانک هدایت شونده تو ATGM
ایالات متحده	۶۳۴	۱۸. موشک ضد تانک هدایت شونده دراگن ATGM
انگلستان	۱۲۹۷	۱۹. تانک چیفتن
انگلستان	۲۵۰	۲۰. تانک سبک اسکورپیون
ایالات متحده	۴	۲۱. ناوشکن Spruance Class destroyers
فرانسه	۱۲	۲۲. ناوچه‌های تندرو موشک‌انداز
آلمان	۶	۲۳. زیردریایی Type 204
آمریکا	۳	۲۴. زیردریایی Tang Class

مأخذ:

Stockholm International Peace Research Institute, *SIRPI Yearbook* (London: Paul Elek, various years); and *The Military Balance* (London: IISI, various years).

تسخیر جزایر تنب کوچک بزرگ و ابوموسی به دنبال خروج نیروهای نظامی انگلیس از خلیج فارس شاه آمادگی خود را برای استفاده از ماشین نظامی عملاً نشان داد. تصاحب این سه جزیره حرکتی در جهت اعاده حاکمیت ایران بر این سه جزیره بود که تا آن هنگام توسط استعمار انگلیس از خاک میهن جدا شده بودند. شاه همچنین اعتقاد داشت که این سه جزیره از موقعیت استراتژیک مهمی برخوردارند. (۱۳۳)

چندی از اعلام دکترین نیکسون گذشته بود که برای اولین بار توانایی ایران برای انجام نقش محول شده به آن در چارچوب دکترین مذکور مورد آزمایش قرار گرفت. در سال ۱۹۷۲ سلطان قابوس پادشاه عمان از شاه خواست جهت سرکوب جبهه آزادیبخش ظفار که از سال ۱۹۶۷ دست به جنگ چریکی بر علیه حکومت وی زده بود، نیروهای نظامی خود را به این کشور اعزام کند. چه عامل سبب شد که شاه به درخواست سلطان قابوس پاسخ مثبت بدهد. او مصمم بود که وضعیت موجود در خلیج فارس را حفظ نماید. از این رو به نظر او دخالت ایران در عمان بر علیه چریک‌های مارکسیست ظفار ضروری بود. شاه به این امر پی برده که پیروزی چریک‌های ظفار نه تنها تخت سلطنت سلطان قابوس را سرنگون خواهد کرد، بلکه به دنبال آن تمام حکومت‌های پادشاهی در شبه جزیره عربستان مورد تهدید قرار خواهند گرفت. همچنین این احتمال وجود داشت که به قدرت رسیدن یک دولت چپ‌گرا در عمان سبب شود تا این کشور از طریق کنترلی که بر دهانه جنوبی تنگه هرمز داشت، در خطوط حرکت نفتکش‌ها ایجاد اختلال نماید. (۱۳۴) از این رو شاه تصمیم گرفت بین ۱/۵۰۰ تا ۲/۰۰۰ نیرو که به وسیله هواپیما، هلیکوپتر و آتش توپخانه حمایت می‌شدند، در عمان مستقر نماید. نیروهای ایرانی طی مدت استقرار خود در عمان نقش مهمی در سرکوب چریک‌های ظفار ایفاء نمودند. به دنبال از میان رفتن این تهدید، بخش عمده واحدهای ایرانی مستقر در ظفار تا سال ۱۹۷۶ از این کشور فراخوانده شدند. (۱۳۵) در سال ۱۹۷۷ به دنبال پایان موفقیت آمیز این عملیات شاه اعلام نمود که از درخواست‌های مشابه توسط سایر کشورهای خلیج فارس استقبال خواهد نمود. (۱۳۶)

یکم دیگر از نتایج افزایش شدید قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ آن بود که رژیم شاه

امنیتی خود سود جوید. شاه امیدوار بود از این طریق بتواند، حمایت کشورهای منطقه را نسبت به سیاست‌های ایران در منطقه خلیج فارس جلب نماید یا حداقل مانع از انتقاد شدید از این سیاست‌ها گردد. ثانیاً او می‌پنداشت با فراهم کردن یک منبع جایگزین برای کمک‌های اقتصادی شوروی می‌تواند از نفوذ این کشور در منطقه بکاهد. آخر آنکه شاه تصور می‌نمود، از این طریق می‌تواند بازاری برای کالاهای صنعتی ایران کسب کرده و اطمینان حاصل نماید که صنایع ایران از مواد اولیه کافی بهره‌مند خواهند شد. (۱۳۷)

بخش اعظم بودجه ۱ میلیارد دلاری کمک اقتصادی ایران در این سال‌ها به مصر تعلق می‌گرفت. این امر ناشی از اهمیت و نفوذ مصر در منطقه به عنوان رهبر کشورهای عربی و طرف اصلی در مناقشه اعراب و اسرائیل بود. مهم‌تر از همه اینکه شاه سعی می‌نمود تا روند نزدیکی مصر با غرب را از این طریق مورد تأیید قرار داده و آن را تشویق کند. از این‌رو، در ماه مه سال ۱۹۷۴ وی موافقت نمود تا یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری درازمدت با بهره ناچیز برای بازسازی مناطق آسیب دیده در جنگ با اسرائیل در اختیار مصر قرار دهد. رژیم شاه همچنین تعهد نمود، وامی به مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار برای پروژه‌های مشترک، در زمینه معدن، کشاورزی و صنعت پتروشیمی، تولید کاغذ، نساجی و لوله‌های فلزی در اختیار مصر قرار دهد. وام ۱۰۰ میلیون دلاری دیگری برای خرید اتوبوس، ماشین‌آلات راهسازی و ماشین ابزار بود. دولت سادات ارج زیادی برای کمک‌های دولت ایران قائل بود، زیرا مبالغ فوق‌الذکر بزرگترین وام‌هایی بود که مصر توانسته بود برای بازسازی اقتصادی جنگ‌زده این کشور از خارج دریافت دارد. (۱۳۸)

کشور دیگری در شرق مدیترانه که شاه سعی نمود آن را به سوی خود جلب نماید، سوریه بود. در سال ۱۹۷۳ رژیم شاه موافقت نمود، وام کم‌بهره‌ای به مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار برای پروژه‌های مشترک در زمینه تولید کود شیمیایی و مجتمع‌های کشت و صنعت در اختیار سوریه قرار دهد. (۱۳۹) به همین نحو، دولت ایران وامی به مبلغ ۳۰ میلیون دلار در اختیار رژیم ملک حسن پادشاه مراکش قرار داد. (۱۴۰) وامی ۴۷ میلیون دلاری نیز در اختیار رژیم ملک حسین پادشاه اردن قرار گرفت. از این مبلغ ۱۰ میلیون دلار صرف ساختن خانه‌های سازمانی برای افسران ارتش اردن گردید. (۱۴۱) در همین راستا، رژیم شاه

مالی شاه مکمل کمک‌های اقتصادی دولت امریکا به دولت‌های دوست بود، لذا واشنگتن با نظر مساعد به این حرکت می‌نگریست و آن را «کمکی ارزشمند به ثبات منطقه می‌دانست.» (۱۴۳)

دیپلماسی رژیم، نقش مکمل ابزارهای سیاسی و نظامی و اقتصادی در حمایت از سیاست امنیت منطقه‌ای ایران را داشت. شاه جزو اولین رهبران جهان بود که حمایت خود را از سفر سادات به بیت‌المقدس در سال ۱۹۷۷ اعلام نمود. بعدها او این اقدام را حرکتی «موقرانه» و «مردانه» خواند، و بار دیگر «گرم‌ترین احساسات دوستی و حمایت... از تلاش‌های سادات را برای آوردن صلح و ثبات به خاورمیانه اعلام نمود.» (۱۴۴) در حمایت از روند صلح بین مصر و اسرائیل، شاه به دولت اسرائیل تضمین داد که پس از واگذاری چاه‌های نفت صحرای سینا به مصر نفت مورد نیاز این کشور را تأمین خواهد نمود و ضمناً تعهد نمود که نه تنها به صادرات نفت از طریق خط لوله‌ای که از بندر ایلات در دریای سرخ به بندر اشکلون در کنار سواحل مدیترانه می‌رفت، ادامه دهد، بلکه میزان نفت صادراتی از طریق این خط لوله را نیز افزایش دهد. سادات نیز، برخلاف ناصر، به رژیم شاه به عنوان عامل ثبات در منطقه می‌نگریست و نقش شاه را به عنوان ژاندارم منافع غرب در منطقه خلیج فارس همسو با منافع اعراب می‌انگاشت. به همین نحو، شاه دوستی ایران و مصر را مبنا و اساس صلح در تمام منطقه می‌دانست. به این ترتیب اتحاد بین ایران و مصر که در دهه ۱۹۷۰ ظهور نمود، تلاش‌های «کشورهای ناسیونالیست عرب را خنثی نمود و سبب منزوی شدن آنان [منطقه خلیج فارس] گردید.» (۱۴۵)

شاه همچنین اتحاد سه‌جانبه‌ای میان ایران، عربستان و مصر ایجاد نمود. این محور با همکاری لیبی نقش حیاتی در ناکام گذاشتن کودتای ۱۹۷۱ در سودان بازی کرد و به‌طور مستمر از دولت جعفر نمیری در این کشور پشتیبانی نمود. این محور همچنین تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را برای جلوگیری از نفوذ شوروی در یمن شمالی و سومالی به‌کار بست. (۱۴۶)

همزمان، دولت شاه تلاش نمود تا روابط ایران با سوریه را بهبود بخشد. جنگ ۱۹۷۳

آمادگی برای مداوای سربازان مجروح سوری در این جنگ نشان دهد. روابط دیپلماتیک دو کشور که در دهه ۱۹۶۰ قطع شده بود، مجدداً در ماه مارس ۱۹۷۴ برقرار گردید. علی‌رغم تمام این تلاش‌ها، روابط میان دو کشور تا زمان سقوط رژیم شاه سرد باقی ماند. (۱۴۷)

با امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، رژیم همچنین به اختلافات شدید و پرهزینه میان ایران و عراق پایان داد. حمایت ایران از کردهای عراقی مخالف رژیم بعث منجر به درگیریهای مکرر مرزی میان دو کشور شده بود که می‌رفت تا تبدیل به جنگ تمام‌عیار میان دو کشور گردد. صلح با عراق آخرین چیزی بود که رژیم شاه که در حال تلاش برای کسب حمایت اعراب از سیاست‌های منطقه‌ای ایران بود بدان احتیاج داشت. همچنین برای اینکه رژیم بتواند تلاش‌های خود را معطوف خلیج فارس و اقیانوس هند بگرداند، نیاز به آن داشت که نگران حفظ امنیت مرزهای غربی خود نباشد. عراقیها، از سوی دیگر، از ناحیه جنگ داخلی در کردستان این کشور، لطمات مالی و جانی سنگینی متحمل شده بودند. چشم‌انداز جنگ با ایران که از لحاظ نظامی و اقتصادی قدرتمندتر از عراق بود، آینده نگران‌کننده‌ای در پیش روی رهبران حزب بعث قرار داده بود. (۱۴۸) از این‌رو، هر دو طرف تصمیم گرفتند تا اختلافات فی‌مابین را از طریق مذاکرات حل و فصل کنند. نتیجه این مذاکرات نهایتاً آمادگی عراق برای تن دادن به خواست‌های ایران بود که منجر به رفع اختلافات میان دو کشور گردید.

نتیجه‌گیری

از نظر شاه بزرگترین خطری که امنیت کشورهای طرفدار غرب را در منطقه تهدید می‌نمود، دول ناسیونالیست عرب بودند که با برخورداری از حمایت شوروی سعی داشتند امپریالیزم غرب را از منطقه رانده و دولت‌های سرسپرده به آن، خواه ایرانی - خواه عرب، را سرنگون نمایند. از این‌رو رژیم شاه برای دفاع از خود در مقابل این خطرات، ابتدا به پیمان بغداد پیوست و پس از آنکه در دهه ۱۹۶۰ ناتوانی این پیمان در حفظ امنیت اعضا آشکار شد، اقدام به تقویت قوای مسلح نمود. تصمیم دولت

نیکسون در سال ۱۹۶۹ و در نتیجه واگذاری نقش انگلستان در خلیج فارس به ایران، به تلاش‌های رژیم شاه در جهت ایجاد ارتشی قوی کمک نمود. همزمان با بازسازی نیروهای مسلح، رژیم شاه اقدام به ایجاد اتحادهای سیاسی با سایر دول مرتجع منطقه من جمله عربستان سعودی، اسرائیل و اردن نمود. هدف از این اتحادها، ممانعت از رشد نفوذ شوروی در منطقه و مقابله با دولت‌ها و نهضت‌های ضدامپریالیست بود تا از این رهگذر حتی الامکان وضعیت موجود حفظ گردد. این تلاش‌ها با موفقیت قابل ملاحظه‌ای در تضعیف ناسیونالیسم عربی و کاهش نفوذ شوروی در منطقه روبرو گردید. مهمترین علت این موفقیت‌ها همکاری مؤثر ایران و اسرائیل بود. پیروزی اعجاب‌آور اسرائیل بر دولت‌های عربی در جنگ ۱۹۶۷ ضربه سنگینی بر اعتبار ناسیونالیسم عربی و پیروانش در مصر سوریه و عراق وارد کرد. در همین حال تسلط ایران بر خلیج فارس و سیاست فعال آن در حمایت از سلطنت‌طلبان یمنی، کردهای عراق و دولت سلطان قابوس سبب دن تا دولت‌های ناسیونالیست عرب آنچنان سرگرم مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی بگردند که توان مخالفت مؤثر با حضور غرب در منطقه خلیج فارس را از دست بدهند.

سال‌های اول دهه ۱۹۷۰ شاهد توسعه حریم امنیتی ایران توسط رژیم شاه، خرید تسلیحات در مقیاس وسیع و به نحوی بی‌سابقه و فعالیت گسترده دیپلماسی ایران در سطح منطقه بود. این حرکت علی‌الظاهر در پاسخ به رشد کمونیسم و به خطر افتادن خطوط کشتیرانی در خلیج فارس و اقیانوس هند انجام می‌شد اما در واقع تبلور بلندپروازیهای نظامی شاه و تلاش برای تبدیل ایران به بزرگترین قدرت نظامی جنوب شرقی آسیا انجام می‌شد. گرچه در بدو امر به نظر می‌رسید که این سیاست‌ها با موفقیت همراه بوده است اما بازتاب منفی این سیاست‌ها در داخل کشور به صورت تقویت برداشت عموم مردم از وابستگی رژیم به آمریکا نهایتاً در تسریع روند انقلاب و سرنگونی رژیم نقش مؤثری داشت.

- Affairs*, Vol. 61, No. 1 (February 1974), p. 7.
2. For a Discussion of the Soviet Threat to Iran, See, Martin Sicker, *The Bear and the Lion: Soviet Imperialism and Iran* (New York: Praeger, 1988); and Aryeh Y. Yodfat, *The Soviet Union and Revolutionary Iran* (New York and London: St Martin's Press/Croom Helm, 1984).
 3. Shahram Chubin, "Iran's Foreign Policy 1960-1976: An Overview", in *Twentieth Century Iran*, ed., Hossein Amirsadeghi (London: Heinemann, 1977), pp. 197-8; and R. K. Ramazani, "The Emerging Pattern of Regional Relations in Iranian Foreign Policy," *Orbis*, Vol, 17, No. 4, (1975), p. 1048.
 4. R. K. Ramazani, *The United States and Iran; The Patterns of Influence*, (New York: Praeger, 1982), pp. 1049-50.
 5. R. K. Ramazani, *Iran's Foreign Policy, 1941-1973: A Study of Foreign Policy in Modernising Nations* (Charlottesville: University Press of Virginia, 1975), p. 311.
 6. Alvin J. Cottrell and James E. Dougherty, *Iran's Quest for Security: US Arms Transfers and The Nuclear Option* (Cambridge, Mass.: Institute for Foreign Policy Analysis, 1977), p.5.
 7. Alvin J. Cottrell, "Iran, the Arabs and the Persian Gulf", *Orbis*, No. 3 (Fall 1973), p. 979.
 8. Burrell, *Op.Cit.*, p. 7.
 9. Shireen T. Hunter, *Iran and the World: Continuity in a Revolutionary Decade* (Bloomington: Indiana University Press, 1990), p. 100.
 10. Shahram Chubin and Sepehr Zabih, *The Foreign Relations of Iran: A Developing state in a Zone of Great-Power Conflict* (Berkeley: University of California Press, 1974), p. 141; and Nader Entessar, "Egypt and the Persian Gulf", *Conflict*, Vol. 9 (1989), p. 112.
 11. Graham E. Fuller, *The Centre of the Universe: The Geopolitics of Iran* (Boulder, Colo.: Westview Press, 1991), pp. 72-73.

13. As quoted in Chubin and Zabih, *Op.Cit.*, p. 146.
14. fuller, *Op.Cit.*, p.72.
15. Cottrell and Dougherty, *Op.Cit.*, p. 9.
16. Alvin J. Cottrell, *Iran: Diplomacy in a Regional and Global Context*, (Washington, D.C.: Paragon, 1975), p. 4.
17. Chubin and Zabih, *Op.Cit.*, p. 144.
18. *Ibid.*, p. 154.
19. *Ibid.*, p. 8.
20. Hunter, *Op.Cit.*, p. 99.
21. Chubin and Zabih, *Op.Cit.*, p. 144.
22. *Ibid.*, p. 146; and Saikal, *Op.Cit.*, p. 140.
23. Hossein Fardoust, *Zohour va Soughut-e Saltanat-e Pahlavi: Khaterat-e arteshbod-e Sabegh Hossein Fardoust [The Rise and Fall of the Pahlavi Monarchy: The Memoirs of the Former Major General Hossein Fardoust]* (Tehran: Enteshartat-e Ettela'at, 1992), p. 38.
24. Sohrab C. Sobhani, *The Pragmatic Entente: Israeli - Iranian Relations 1948-1988* (New York: Praeger, 1989), p. 38.
25. Hunter, *Op.Cit.*, p. 99.
26. Sobhani, *Op.Cit.*, p. 60.
27. Shireen T. Hunter, "Iran and Syria: From Hostility to Limited Alliance", in *Iran and the Arab World*, eds., Hooshang Amirahmadi and Nader Entessar (New York: St Martin's Press, 1993), p. 205.
28. Fuller, *Op.Cit.*, p. 73.
29. R. K. Ramazani, *The Persian Gulf: Iran's Role* (Charlottesville: University Press of Virginia, 1972), p. 37.
30. Entessar, *Op.Cit.*, p. 112.
31. Sobhani, *Op.Cit.*, p. 40.
32. Ramazani, *Iran's Foreign Policy, 1941-1973*, p. 281.
33. Ramazani, *The Persian Gulf: Iran's Kola*, p. 34.

35. K. R. Singh, *Iran: Quest for Security* (New Dehli: Vikas Publishing, 1980), p. 264.
36. *Ibid.*, p. 128.
37. *Ibid.*, p. 115.
38. *Ibid.*, p. 115.
39. R. K. Ramazani, "Iran and the Arab-Israeli Conflict", *The Middle East Journal*, Vol. 32, no.4 (Autumn 1978), p. 418; and Chubin, *Op.Cit.*, p.204.
40. United States Congress, Senate, Committee on Foreign Relations, Subcommittee on Foreign Assistance, *U.S. Military Sales to Iran*, 94th Congress, Second Session, July 1976 (Washington D.C.: U.S. Government Printing Office, 1976) (Henceforth cited as U.S. Military Sales to Iran), p. 4.
41. Mark J. Gasiorowski, *U.S. Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran*, (Ithace and London: Cornell University Press, 1991), p. 110.
42. Singh, *Op.Cit.*, p. 278.
43. R. M. Burrell, Alvin J. Cottrell, *Iran, Afghanistan, Pakistan: Tensions and Dilemmas* (New York: The Centre for International and Strategic Studies, 1974), p. 1.
44. Ramazani, "Emerging Patterns of Regional Relations in Iranian Foreign Policy", p. 1052.
45. Khosrow Aryanpur Kashani, "American Arms Sales to Iran and Power Politics in the Middle East" (M. A. Thesis, North Texas State University, 1878), p. 46.
46. E. A. Bayne, *Persian Kingship in Transition: Conversations With a Monarch Whose Office is Traditional and Whose Goal is Modernization* (New York: American Universities Field staff, 1968), p. 219.

49. United States Congress, Senate, Committee on Foreign Relations, Subcommittee on Foreign Assistance, *Foreign Assistance Authorization: Arms Sales Issues*, 94th Congress, First Session, June 17 and 18, November 19 and 21 and December 4 and 5, 1975 (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1976), p. 89.
50. Ramazani, "*Emerging Patterns of Regional Relations in Iranian Foreign Policy*", p. 1046.
51. Pahlavi, *Op.Cit.*, p. 296.
52. Ramazani, *The United states and Iran: The Patterns of Influence*, p. 2
53. Singh, *Op.Cit.*, p. 152.
54. Chubin, *Op.Cit.*, pp. 198, 101-2.
55. Theodore Sorensen, *Kennedy* (New York: Harper and Row, 1965), p. 628.
56. Singh, *Op.Cit.*, p. 152.
57. *Ibid.*, p. 272.
58. *Ibid.*, p. 87.
59. Elizabeth J. Gamlen, "U.S. Strategic Policy etoward the Middle East: Central Command and the Reflagging of Kuwait's Tankers", in *The United States and the Middle East: A Search for New Perspectives*, ed., Hooshang Amirahmadi (Albany: State University of New York Press, 1993), p. 215.
60. Nozar Alaolmolki, "*Emergence of a Regional Hegemonial Power: Iran as a Case Study in the Region of the Persian Gulf*" (Ph.D. Thesis, Miami University 1977), p. 172; and Bruce R. Kuniholm, "Retrospect and Prospects: Forty Years of US Middle East Policy", *The Middle East Journal*, Vol. 41, No. 1 (Winter 1987), p. 16.
61. For a good discussion of the mechanics of this decision, See: Michael T. Klare, *American Arms Supermarket* (Austin: University of Texas Press, 1984), pp. 114-15.

63. Klare, *Op.Cit.*, p. 115. In all likelihood Saudi participation in that Strategy was meant to give the Saudis the impression that the kingdom was not of secondary importance to the United States compared to Iran.
64. Singh, *Op.Cit.*, pp. 275-76
65. Shahram Chubin, "Iran's Defense and Foreign Policy", in *Iran in the 1980s*, eds. Abbas Amiri and Hamilton A. Twitchell (Tehran: Institute for International Political and Economic Studies, 1978), p. 315.
66. Burrell, *Op.Cit.*, p. 10.
67. Alvin J. Cottrell, "Iran's Armed Forces Under the Pahlavi Dynasty", in *Iran Under the Pahlavis*, ed., George Lenczowski (Stanford, California: Hoover Institution Press, 1978), p. 420.
68. Burrell, *Op.Cit.*, p. 12.
69. Singh, *Op.Cit.*, p. 153. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
70. *Ibid.*, pp. 156-7. پرتال جامع علوم انسانی
71. *Ibid.*, pp. 101, 283.
72. Ramazani, "Emerging Patterns of Regional Relations in Iranian Foreign Policy", pp. 1056-59.
73. Ramazani, *Iran's Foreign Policy, 1941-1973*, pp. 398-9.
74. Chubin and Zabih, *Op.Cit.*, p. 153.
75. Burrell, *Op.Cit.*, pp. 14-15.
76. Ramazani, *Iran's Foreign Policy, 1941-1973*, p. 405.
77. Charles G. MacDonald, "Iran's Strategic Interests and the Law of the Sea", *The Middle East Journal*, Vol. 34, No. 3 (Summer 1980), pp. 310-13.
78. *Ibid.*, p. 317.
79. Sobhani, *Op.Cit.*, pp. xx, xxi, xxii.
80. *Ibid.*, p. 28, and Fardoust, *Op.Cit.*, p. 444.
81. Sobhani, *Ibid.*, p. 47.
82. *Ibid.*, p. 47.

- 16/000 casualties, and the total number of Arab and Kurdish victims reached, 60/000. For More information in this regard see: Edmund Ghareeb, *The Kurdish Question in Iraq* (Syracuse, New York: Syracuse University Press, 1981), p. 174.
84. Fardoust, *Op.Cit.*, pp. 502-3.
85. Sobhani, *Op.Cit.*, p. 45-46.
86. *Ibid.*, pp. 50-51.
87. Farhad Kazemi, "Iran, Israel, and the Arab - Israeli Balance", in *Iran Since the Revolution: Internal Dynamics, Regional Conflict, and the Superpowers*, ed. Barry M. Rosen (New York: Columbia University press, 1985), p. 88.
88. Benjamin Beit - Hallahmi, *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why* (London: I. B. Tauris, 1987), pp. 11-12.
89. Sobhani, *Op.Cit.*, p. 35.
90. Chubin and Zabih, *Op.Cit.*, pp. 163-4; and Saikal, *Op.Cit.*, p. 240.
91. Chubin and Zabih, *Ibid.*, p. 167.
92. Ministry of foreign Affairs of the Imperial Government of Iran, *Ravabet-e Dolat-e Shahanshahi Iran ba Keshvarhay-e Asiyay-e Bakhtary va Mesr dar Panjah Sal Saltanat-e Pahlavi [Relations of the Imperial Government of Iran with the West Asian Countries and Egypt During Fifty Years of Pahlavi Dynasty]* (Tehran: Ministry of Foreign Affairs, 1976), p. 13.
93. alvin J. Cottrell "Iran's Armed Forces Under the Pahlavi Dynasty", p. 410.
94. united States Congress, House, Committee on Foreign affairs, Subcommittee on Europe and the Middle East, *Proposed Arms sales for Countries in the Middle East*, August 1, 1977 (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1978), p. 3.
95. Singh, *Op.Cit.*, p. 287.

97. The Shah had an exaggerated view of the Soviet naval presence in the Indian ocean. According to Geoffrey Jukes the Soviets maintained only a limited number of vessels in the Indian Ocean. See Geoffrey Jukes, *The Indian Ocean in Soviet Naval Policy*, Adelphi Papers, No. 87 (London: IISS, 1972), pp. 12-17.
98. Chubin, "Iran's Foreign Policy 1960 -1976: an Overview", p. 207.
99. Singh, *Op.Cit.*, p. 291.
100. United States Congress, House, Committee on International Relations, *United States Arms Policies in the Persian Gulf and Red Sea Areas: Past, Present, and Future, Report of a Staff Survey Mission to Ethiopia, Iran and the arabian Peninsula*, 95th Congress, First Session (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1977) (*Henceforth cited as United States Arms Policies in the Persian Gulf*), p. 135.
101. Robert Graham, *Iran: The Illusion of Power* (London: Croom Helm, 1978), p. 174.
102. Stephanie G. Neuman, "Arms Transfers, Indigenous Defense *Persian Gulf*, ed., Hossein Amirsadeghi (London: Croom Helm, 1981), p. 134.
103. *Ibid.*, p. 134.
104. Cottrell, "Iran's Armed Forces Under the Pahlavi Dynasty", p. 422.
105. *United states Arms Policies in the Persian Gulf*, p. 127.
106. Ramazani "Emerging Patterns of Regional Relations in Iranian Foreign Policy", p. 1061.
107. Ann Tibbittz Schulz, *Buying Security: Iran Under the Monarchy* (Boulder: Westview Press, 1989), p. 24.
108. Cottrell, "Iran's Armed Forces Under the Pahlavi Dynasty", p. 423.
109. *United States arms Policies in the Persian Gulf*, p.126.
110. *U.S. Military Sales to Iran*, p. 17.
111. Alaolmolki, *Op.Cit.*, p. 172.
112. Burrell and Cottrell, *Op.Cit.*, p. 9; and Lenckzowski, *Op.Cit.*, pp.

113. Singh, *Op.Cit.*, p. 200.
114. Stivers, *Op.Cit.*, p. 66.
115. Burrell and Cottrell, *Op.Cit.*, pp. 20-21.
116. *Ibid.*, pp. 24-25,27.
117. *Ibid.*, p. 28.
118. Ramazani "*Emerging Patterns of Regional Relations in Iranian Foreign Policy*", p. 1059.
119. *Ettela'at* 9 August 1979.
120. Burrell and Cottrell, *Op.Cit.*, pp. 20-25.
121. Alexander and Nanes, *Op.Cit.*, p. 448.
122. Saikal, *Op.Cit.*, p. 241; and Yair P. Hirschfeld "Moscow and Khomeini: Soviet-Iranian Relations in Historical Perspective," *Orbis*, No. 11 (Summer 1980), p. 228.
123. Entessar, *Op.Cit.*, p. 114.
124. Hirschfeld, *Op.Cit.*, p. 229.
125. Hunter, "*Iarn and Syria from Hostility to Limited Alliance*", p. 206.
126. Singh, *Op.Cit.*, pp. 193-4.